

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همانطور که عرض کردیم صاحب عروة در اول هر فصلی اصولی را ذکر می کند و بعد فروعی را بر آن اصول متفرع می کند و یکی از علائم اجتهاد همین است که انسان بتواند فروع را بر اصول تفریع کند فلذا ایشان بعد از ذکر اکل و شرب به عنوان مفطر روزه در مسئله دوم می فرمایند (مسئله ۲): لا بأس ببلع البصاق و إن كان كثيرا مجتمعا ، بل و إن كان اجتماعه بفعل ما يوجبه كتذکر الحامض مثلا ، لكن الاحوط الترتک فی صورة الاجتماع خصوصا مع تعدد السبب .

اگر بصاق یعنی آب دهان خود را بلع کند اشکالی ندارد و مفطر صوم نیست چون که آن چیزی که مفطر صوم است اکل و شرب می باشد و اکل و شرب یعنی اینکه کسی چیزی را از خارج به دهانش وارد کند و از راه حلق به معده اش برساند اما در اینجا بصاق در داخل دهان وجود دارد و از خارج دهان وارد دهان نشده ، وجود بصاق در دهان حکمتهای فراوانی دارد من جمله اینکه اگر بصاق وجود نداشت زبان به آسانی در دهان نمی چرخید و انسان نمی توانست صحبت کند ، خداوند متعال غده هایی را در زیر زبان قرار داده که نقش آنها این است که بصاق تولید می کند و این بصاق باعث می شود که زبان به آسانی در دهان بچرخد ، فایده دیگر بصاق این است که با غذا مخلوط می شود و به جویدن و هضم غذا کمک می کند پس فواید فراوانی بر بصاق مترتب است ، بنابراین بلع بصاق مفطر صوم نمی باشد اگر چه زیاد هم باشد و هر چند که گاهی بصاق به اختیار افزایش پیدا کند مثل تذکر حامض یعنی یادآوری یک چیز ترش ، بعد ایشان می فرمایند لكن احتیاط مستحبی در این است که فعلی که یوجب تذکر الحامض را ترک کند . در روایات ما مطلب دیگری هم درباره بصاق ذکر شده و آن اینکه اگر بصاق خودش باشد مطلب همان است که ذکر شد ، اما اگر بصاق غیر را به دهان داخل کند چطور؟ در اینجا دو مطلب وجود دارد اول اینکه آیا اصلاً فرو بردن بصاق غیر جایز است و جزء خبائث نمی باشد ؟ صاحب وسائل در جلد ۷ از وسائل ۲۰ جلدی در باب ۳۴ از ابواب ما یمسک عنه الصائم خیری را در این رابطه ذکر کرده ، خبر اول این باب که در ص ۷۱ واقع شده است این است ؛ « محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن علی بن محبوب ، عن محمد بن عیسی عن ابن محبوب ، عن أبي ولاد الحناط قال : قلت لابی عبدالله (ع) :

انی اقبل بنتا لی صغيرة و انا صائم فیدخل فی جوفی من ريقها شیء ، قال : فقال لی : لا بأس لیس علیک شیء . » . دو ابن محبوب در سند می باشد اول شیخ طوسی باسناد خودش از محمد بن علی بن محبوب نقل می کند که این محبوب قمی است و از اجلای طبقه ۶ می باشد و دوم محمد بن عیسی یقطینی که از طبقه ۵ است و بسیار خوب می باشد از ابن محبوب دوم که حسن بن محبوب است و کوفی می باشد نقل می کند ، و اما ابي ولاد الحناط اسمش حفص بن سالم است که از اجلای روات می باشد و خبر سنداً صحیح است ، این روایت دلالت دارد بر این که اگر صائم بصاق غیر را قورت بدهد اشکالی ندارد .

خبر دوم باب که در ص ۷۲ واقع شده است این است : « وعنه ، عن احمد بن محمد ، عن الحسين یعنی ابن سعید ، عن النضر بن سويد ، عن زرعة ، عن ابي بصير قال: قلت لابی عبدالله (ع) : الصائم یقبل؟ قال : نعم و يعطيها لسانه تمصه . » . این خبر هم سنداً صحیح است ، کلمه امرئۃ در وسائل در جایی که گفته شده الصائم یقبل؟ حذف شده است در حالی که باید باشد و بنده این روایت را از تهذیب گرفته ام پس صحیحش اینطور می شود ؛ الصائم یقبل امرئته ، فرض خبر در جایی است که هر دو نفر آنها روزه باشند که روایت می گوید اشکالی ندارد که زبانشان را در دهان یکدیگر کنند . و اما خبر سوم باب که در ص ۷۲ واقع شده است این است : « و باسناده عن محمد بن احمد ، عن محمد بن احمد العلوی ، عن العمرکی البوفکی ، عن علی بن جعفر ، عن اخیه موسی بن جعفر (ع) قال : سئلته عن الرجل الصائم أله أن یمص لسان المرءة أو تفعل المرءة ذلك؟ قال : لا بأس . » . محمد بن احمد بن العلوی توثیق نشده است ، در روایت آمده است آیا مردی که روزه است می تواند زبانش را در دهان زنش کند و یا بالعکس ؟ قال : لا بأس . همانظر که ملاحظه فرمودید در این باب سه خبر وجود دارد ، اما خبر اول سنداً صحیح بود منتهی مشهور از آن اعراض کرده اند و به آن عمل نکرده اند و اما درخبر دوم و سوم قورت دادن نیامده است و فقط گفته شده مصّ اللسان فلذا اگر سعی کند که چیزی فرو نرود اصل این کار اشکالی ندارد ، البته عمده جواب برای این اخبار ارتکاز متشرعه می باشد یعنی متشرعه داخل کردن آب دهان غیر به دهان و قورت دادن آن را قبول ندارند و آن را مبطل صوم حساب می کنند ، بنابراین خبر

دوم و سوم قابل توجیه هستند و خبر اول هم مورد اعراض مشهور می باشد .

(مسئله ۳) : لا بأس بابتلاع ما يخرج من الصدر من الخلط و ما ينزل من الراس ما لم يصل الى فضاء الفم ، بل الاقوی جواز الجرّ من الراس الى الحلق ، و إن كان الاحوط تركه ، و اما ما وصل منهما الى فضاء الفم فلا يترك الاحتياط فيه بترك الابتلاع .

اگر شخص صائم خلطی را که از سر یا از سینه بوجود می آید مدامی که به فضای دهان نرسیده بلع کند اشکالی ندارد و به روزه اش ضرری نمی رساند چونکه صدق اکل و شرب را نمی کند زیرا از خارج چیزی به فضای دهانش نرسیده ، حالا اگر انسان عمدا سعی کند و خلط را از سینه و یا از سر به حلقش برساند باز هم اگر به فضای دهان نرسد اشکالی ندارد اگر چه احوط ترک این عمل است ، اما اگر خلطی که از سر یا از سینه آمده به فضای دهان برسد بنا بر احتیاط واجب نباید آن را قورت بدهد . دلیل اینکه صاحب عروة در پایان مسئله احتیاط واجب می کند و فتوی نمی دهد این است که محقق در معتبر و علامه در منتهی و صاحب مدارک در مدارک گفته اند اشکالی ندارد ، بحث در اینجا صغروی است یعنی شکی نداریم آنچه که مبطل صوم است اکل و شرب می باشد ولی آیا این کار اکل و شرب محسوب می شود یا نه ؟ دلائل علامه و محقق و صاحب مدارک اولاً این است که به این کار اکل و شرب نمی گویند و ثانیاً این که اگر ما شک کنیم که آیا این کار اکل و شرب محسوب می شود یا نه اصل براءت است .

حالا می خواهیم ببینیم که این کار در نظر عرف چگونه است؟ در اینجا یک خبری داریم که در باب ۳۹ از ابواب ما یمسک عنه الصائم قرار دارد ، این خبر که خبر اول از باب ۳۹ می باشد و در ص ۷۷ از جلد ۷ وسائل ۲۰ جلدی واقع شده است این است : « محمد بن یعقوب ، عن علی بن ابراهیم ، عن ابیه ، عن عبدالله بن المغیره ، عن غیاث بن ابراهیم ، عن ابی عبدالله(ع) قال : لا بأس أن یزدر الصائم نخامته » . خبر سنداً صحیح است . در اینجا چند بحث وجود دارد اول اینکه حضرت فرموده اند فرو بردن نخامه اشکالی ندارد ، خوب حالا باید ببینیم که نخامه کدام است ؟ آیا آن خلطی است که از سر می آید و داخل حلق می شود و بعد به دهان می آید یا اینکه نخامه آن است که از سینه بالا می آید ؟ لغویین در اینجا اختلاف شدیدی دارند ، بعضی ها قائلند که به هر دوی آنها نخامه می گویند ولی بعضی ها می گویند به آن که از سر می آید نخامه می گویند و به آن که از سینه می آید نخاعه می گویند و بعضی ها هم عکس این را گفته اند . خلاصه بحث

زیادی در اینجا وجود دارد و از طرفی هم وقتی ما به عرف متشرعه مراجعه می کنیم می بینیم که ارتکاز متشرعه این را هم استنکار می کند یعنی اگر خلطی به فضای دهان صائم برسد عمداً آن را قورت نمی دهد و اگر صائمی عمداً آن را قورت داد متشرعه آن را انکار می کنند و می گویند که این کار خلاف است و مبطل روزه می باشد و در واقع این را یک نوع اکل می دانند و می گویند لازم نیست که در اکل حتماً یک چیزی از لای لبها و از دهان عبور کند بلکه هر چیزی که در دهان قرار بگیرد و انسان آن را قورت بدهد اکل محسوب می شود و لازم نیست که حتماً چیزی را از خارج بردارد و بخورد و ما هم قبلاً روایاتی را خواندیم که می گفتند اگر دوا به گوش یا چشمش ریخت و به دهانش نرسید اشکالی ندارد ، پس معلوم می شود که اگر چیزی بیاید و در دهان انسان قرار بگیرد و بعد از حلق عبور کند به آن اکل می گویند فلذا مشکل است که کسی بخواهد در اینجا فتوی بدهد و صاحب عروة هم در اینجا فتوی نداده بلکه احتیاط واجب کرده است و هیچکدام از محشین و شراح در اینجا حرفی نزده اند ، چرا ؟ چونکه اولاً خود نخامه که در روایت آمده محل اختلاف است و ما نمی دانیم که نخامه به آن که از سر می آید می گویند یا به آنکه از سینه می آید ، هر کدام از آنها که باشد آن دیگری روزه را باطل می کند فلذا ما علم اجمالی داریم که کدام یک از اینها مبطل روزه می باشد و علم اجمالی اقتضا می کند که ما احتیاط کنیم و از طرفی ما در روزه اشتغال یقینی داریم و اشتغال یقینی فراق یقینی می خواهد فلذا برای اینکه ما اشتغال یقینی پیدا کنیم که صوممان صحیح است باید هیچکدام از آنها را قورت ندهیم فلذا ایشان احتیاط واجب کرده اند که ابتلاع هر دوی آنها را ترک کند ، بقیه بحث بماند برای فردا

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد وآله الطاهرین